

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

**بررسی فرصت انگاری یا
تهدید انگاری جریان های معاصر
اهل سنت با تأکید بر طالبان**

حجت الاسلام مجید فاطمی نژاد

مدرسه علمیه عالی نواب

فهرست مطالب

بررسی فرصت انگاری یا تهدید انگاری جریان های معاصر اهل

ب سنت با تأکید بر طالبان

ه مقدمه

7 حقیقت جریان شناسی

۷ عوامل موثر در جریان شناسی

۸ نگاه رایج غرب به اسلام

۱۱ بررسی فرصت انگاری یا تهدید انگاری طالبان

۱۲ پیشینه طالبان

۱۶ سه ویژگی مهم دیوبندی

۱۸ تهدید یا فرصت بودن طالبان

۲۱ نتیجه گیری

مدرسه علمیه عالی نواب

مقدمه

جمعیت اهل سنت در جهان معاصر، یک میلیارد و هشتصد میلیون از جمعیت کل مسلمانان در جهان معاصر است. و از این جمعیت، حدود چهارصد میلیون شیعه هستند. در کشور افغانستان^۱ بر اساس آمار اکثریت اهل سنت هستند و هشتاد درصد اهل سنت و بیست درصد پیروان تشیع هستند. موضوع این نشست، بحث درباره فرصت انگاری یا تهدید انگاری جریان‌های معاصر اهل سنت با تأکید بر طالبان^۲ می‌باشد. منظور از جریان‌شناسی در این بحث، رصد متغیرهای یک جریان است و فرقی ندارد آن متغیر، شخصیت‌ها باشند، وقایع تاریخی باشند، مبانی اعتقادی باشند و سایر مباحث مختلفی که وجود دارد.

جریان یعنی یک گروهی به آن شاکله اصلی‌اش نرسیده است و تبدیل به یک سازمانی که دارای یک شاکله اصلی فکری و اعتقادی باشد، نشده است. و فرقی با مذهب و فرقه در همین مطلب است. آن چیزی که باعث شده است، یک جریان شکل بگیرد، به خاطر یک تغییر است. به عنوان مثال، شیعه و سنی در جهان اسلام بر اساس یک تغییر^۳ به وجود آمد. آن تغییر باعث شد که در جریان سقیفه شیعه و اهل سنت به وجود بیاید.

۱ چون محور بحث طالبان هستند.

۲ به خاطر این‌که موضوع خیلی گسترده است و به خاطر همین گستردگی به اهم مباحث پرداخته می‌شود.

۳ جانشینی پیامبر.



حقیقت جریان شناسی

عوامل موثر در جریان شناسی

اتفاقاتی که باعث می‌شود یک جریان شکل بگیرد، ممکن است، یک شخصیت در آن دخالت داشته باشد. به عنوان مثال، در وهابیت، شخص محمد بن عبدالوهاب موضوعیت دارد یعنی اگر این شخص نبود جریانی به اسم وهابیت، شکل نمی‌گرفت. پس شخص در جریان شناسی مهم است و باید مورد بررسی قرار بگیرد.

یک جریان شناسی دقیق، اینطور نیست که یک سیر تاریخی مورد بررسی قرار بگیرد که فی‌المثل در چه تاریخی به وجود آمدند، چند دوره داشتند و مانند این موارد بلکه به عنوان مثال برای یک جریان شناسی دقیق از وهابیت، باید خود شخصیت محمد بن عبدالوهاب مورد ارزیابی قرار بگیرد که چه فردی بوده، آیا شخصیت روحی او در تفکراتش تأثیر گذاشته است، آیا اجتماع آن زمان در تفکرات او تأثیرگذار بوده است، آیا پیمان او با آل سعود از روی دغدغه دینی بوده یا خیر و از همین قبیل مسائل که در یک جریان شناسی دقیق مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. که با این رویکرد مشخص می‌شود که محمد بن عبدالوهاب در واقع موحد نیست و از دین به عنوان ابزاری برای رسیدن به قدرت، ابرازی برای نشان دادن خود و وسیله‌ای برای رسیدن به منافع دنیوی استفاده کرده است.

پس در جریان شناسی، شناخت روش صحیح بررسی یک جریان کمک به سزایی که در تحلیل آن جریان می‌کند. و این نوع جریان شناسی به ما کمک می‌کند تا یک قدم بالاتر رفته و به مرحله آینده‌پژوهی برسیم. آن خلأهایی که در جهان اسلام و جمهوری اسلامی وجود دارد، ناشی از آینده‌پژوهی است. زیرا امروزه تمام کتاب‌های جریان شناسی که آن‌ها را رفرنس و منبع دست اول قرار می‌دهیم، از کتاب‌های غربی و مستشرقین است.

غربی ها بر اساس همین رویکرد، جهان اسلام را مدیریت می کنند. بر اساس اساس داعش را به وجود می آورند، القاعده را به وجود می آورند. و این ناشی از یک جریان شناسی دقیق و به تبع آن آینده پژوهی آن ها است. درحالی که ما در این مسأله عقب هستیم و جریان شناسی را، در حد یک شناخت اجمالی مورد بررسی قرار می دهیم و هنوز به مرحله آینده پژوهی نرسیده ایم.

بعد از گام آینده پژوهی، گام سوم می باشد که از گام قبلی مهم تر است و در حقیقت غرب بر اساس آن، جریان های جهان اسلام را مدیریت می کند. گام سوم، بحث مدیریت جریان ها است. وقتی به مرحله آینده پژوهی برسیم، می توانیم بر اساس آن جریان ها را مدیریت کنیم. این بحث تهدید و فرصت در حقیقت، از مباحث مرحله آینده پژوهی است. یعنی در صورتی می توان از فرصت یا تهدید بودن یک جریان صحبت کرد که از مرحله شناخت عبور کرده و بر مرحله آینده پژوهی برسیم. و بر این اساس ارزیابی کنیم که آیا به عنوان مثال طالبان یا داعش فرصت یا تهدید هستند. و این لوازم راهبردی دارد. و بر اساس این فرصت یابی یا تهدید شناختی، در حقیقت راهبردهای یک گروه یا جامعه یا حتی یک سازمان ریخته می شود.

پس بنابراین بحث تهدید یا فرصت به بحث آینده پژوهی بر می گردد. و بر اساس شناختی که از تهدید یا فرصت بودن یک جریان پیدا می کنیم، راهبرد تعیین و سیاست گذاری انجام می دهیم. خصوصاً اگر یک جریانی تهدید باشد، بسیار مهم است.

نگاه رایج غرب به اسلام

ویلیام تی کاوانا کتابی دارد به اسم اسطوره خشونت مذهبی. این کتاب راجع به این می‌باشد که آیا دین تهدید است یا این که فرصت می‌باشد؟ خود دین را بررسی می‌کند تا ارزیابی کند اسلام فرصت است یا تهدید می‌باشد.

نگاه رایج غرب این می‌باشد که اسلام تهدید است، خشونت طلب است و تروریست تربیت می‌کند و در حقیقت ذات دین را تهدید می‌دانند. آن‌ها دین اسلام را خصوصاً از زمان واقعه‌ی یازده سپتامبر که القاعده^۱ برج‌های دوقلو را هدف قرار دادند یا مسأله‌ی داعش که به اسم دین خونریزی می‌کند و به اعضایش دستور می‌دهد که مانند گرگ عمل کنند و تا جایی که توان دارند و می‌توانند از کفار بکشند. حتی بعد از فروپاشی حکومتشان می‌گویند، در هر کجا که بودید، کفار را بکشید. این استراتژی، سیاست و راهبردهای داعش ضربه‌ی بدی به جهان اسلام زد و اسلام را به دنیا به عنوان یک تهدید معرفی کرد.

درحالی‌که به اعتراف خودشان داعش توسط آنان به وجود آمده بود اما از این قبیل مسائل و از طرفی با تحریف بعضی از مسائل دین مانند مسأله جهاد، دین را تهدید و خشونت آمیز معرفی می‌کنند. نسبت به مسیحیت هم از زمان جنگ‌های صلیبی، اینطور ادعا کردند که دین و دین‌داری باعث می‌شود که خونریزی شود. یا به عنوان نمونه مارکس دین را افیون توده‌ها معرفی می‌کند و آن را وسیله برای تحقیر انسان‌ها می‌داند.

در حقیقت غربی‌ها حقیقت دین را انکار می‌کنند و دین را وارونه جلوه می‌دهند و دین اسلام که در واقع ضامن سعادت در دنیا و آخرت است را،

۱ پشت پرده این مسئله در کتاب القاعده و خواهرانش آقای عبدالوار اصفون.

❁ ۱۰ بررسی فرصت انگاری یا تهدید انگاری جریان های معاصر اهل سنت با تأکید بر طالبان

خشونت آمیز و تهدید می دانند. در این راه همانطور که گفته شد از حربه ای مختلف استفاده می کنند. و در حقیقت ما باید از این فرصت استفاده کرد و به جهانیان اثبات کنیم که این دین بهود است که تهدید می باشد و حقیقت اسلام را روشن کنیم.

پس بنابراین تهدید یا فرصت بودن خیلی مهم است. و می تواند لوازم مهمی را در پی داشته باشد که استراتژی و راهبرد یک جریان و گروه را تغییر دهد.





**بررسی فرصت انگاری یا تهدید
انگاری طالبان**

پیشینه طالبان

طالبان حدود دو سال است که حکومت تشکیل داده اند و تاثیرشان بر شرق کشور ایران مشهود است. این تأثیر خصوصاً در مواضعی که علمای اهل سنت بعد از تشکیل حکومت توسط این جریان، نسبت به جمهوری دارند و نوع رویکردی که اتفاق افتاده است. مانند مهاجرت افغانستانی ها و نوع مطالبه گری ها، واضح است.

طالبان در حقیقت یک گروه، از یک جریانی به اسم دیوبند است. در حقیقت جریان دیوبندی یکی از مهم ترین، جریان های جهان اسلام می باشد که مغفول واقع شده است. و آن مقداری که به جریان های دیگر توجه شده به این جریان توجه نشده است. مثلاً نسبت به القاعده، نسبت به اخوان، نسبت به ابن تیمیه و وهابیت، کتاب های زیادی نوشته شده است اما نسبت به جریان دیوبندی کتاب های کمی نگارش شده و حتی مستشرقین هم نسبت به دیوبندی مثل سایر جریان ها کار نکرده اند.

محمد طیب یکی از علمای بزرگ جریان دیوبند است. او کتابی به اسم المهند علی المفند دارد. که در آن کتاب دیوبند را کسی معرفی می کند که بر اساس پنج مشیخه از مشایخ دیوبند حرکت کند. آن پنج مشیخه و بزرگ دیوبند، آقا سرهند (شیخ احمد سرهند)، شیخ ولی الله دهلوی، محمد یعقوب، محمد قاسم نانوتوی، شهید اسماعیل و احمد بریلوی معرفی می کند. لذا بررسی این پنج مشیخه در شناخت و تحلیل طالبان به ما کمک می کند چون طالبان یک گروهی که منتسب به دیوبند است.

برای این که بفهمیم فرصت هستند یا تهدید هستند، نیازمند به بررسی سه چیز داریم. یکی این که مبانی فکری، اندیشه های فکری و نظری طالبان را به

دست بیاوریم. دوم این که رویکرد عملی و استراتژی آن ها را ارزیابی کنیم و سوم هم این که راهبردمان را در قبال آن ها مشخص کنیم.

این سه مسأله باید مورد بررسی قرار بگیرد تا به یک جمع‌بندی دقیق برسیم.

مسأله اول برای تحلیل طالبان، بررسی مبانی فکری و اندیشه‌های نظری طالبان است. که برای شناخت آن همانطور که قبلاً گفته شد، باید از اندیشه‌های دیوبند مطلع شویم.

جریان دیوبند در زمان سرهندی از طرفی درگیر با حکومت مغول است (یعنی حکومت گورکانیان) و پادشاه حکومت گورکانیان، اکبر شاه بوده است. اکبر شاه کسی بود که مشاورانش، از علمای شیعه بودند و خودش هم مسلمان شده بود. این در حالی بود که هندوستان، یک کشوری دارای تمدن‌ها و ادیان مختلف بود^۱ و مشهور به کشور هفتاد دین بود است. در هندوستان ادیان مختلفی وجود داشت که معروف‌ترین آن ها هندوئیسم و بوداییسم بودند. اکبر شاه مسلمان بود و به عنوان پادشاه هند می‌خواست این کشور را مدیریت کند. او برای مدیریت هندوستان، کاری انجام داد که معروف به دین الهی شد. او قائل شد که تمام دین‌ها به یک سمت حرکت می‌کنند ولی راه‌های آن ها مختلف است. او برای این که بتواند حکومت‌داری کند تصمیم گرفت همه ادیان را به هم نزدیک بکند و به عبارتی یک دین جدید یا به عبارت دقیق‌تر یک راهبرد جدید بسازد.

یکی از کارهای مهم توسط اکبرشاه در این راستا، این بود که هر روز پنجشنبه‌ها، دانشمندان ادیان و مذاهب مختلف را در کلاس یک مدرسه جمع می‌کرد. در آن از همه ادیان از جمله، مسیحی‌ها، مسلمانان، هندوها و سایر

۱ همانطور که هم اکنون نیز چنین است.

ادیان بودند. در آن جا بحث های علمی انجام می شد که حق چیست. و مشاوران اکبر شاه در آن جا نقاط مشترک ادیان را می گفتند تا بتوانند دینی که متشکل از همه ادیان باشد را شکل دهند.

اکبر شاه با آن که مسلمان بود به معابد هندوها هم می رفت. او ازدواج هندوها با مسلمانان را درست می دانست. و احکامی از همین قبیل جاری می کرد تا مسلمانان را به هندوها نزدیک کند. در نتیجه ی همین اقدامات دین جدیدی به اسم سیکا به وجود آمد. این سیاست های اکبر شاه باعث شده بود که حکومت گورکانیان به اوج خودش برسد. زیرا او هم از حمایت هندوها و هم از حمایت مسلمانان برخوردار بود. در زمان جهانگیر شاه هم همین سیاست ادامه پیدا کرد و هم چنان حکومت آن ها در اوج بود.

این سیاست ادامه داشت تا حکومت به دست اورنگ زیب رسید. او مخالف سیاست های اکبر شاه و متأثر از افکار سرهندی بود. لذا به شدت ضد هندوها بود، دستور تخریب معابد هندوها را داد، ازدواج مسلمانان با هندوها را حرام می دانست و به هندوها سخت می گرفت. از آن جا بود که افول حکومت گورکانیان اتفاق افتاد و سرانجام حکومت آن ها از بین رفت. نقش سرهندی در زمان اکبر شاه، همین بود که با سیاست های اکبر شاه مخالفت کند. و اقدامات و سیاست هایی انجام داد که همان سیاست ها در طالبان نیز وجود دارد.

سرهندی، از یک طرف با حکومت اکبر شاه و از طرف دیگر با ادیان مختلف و در کنار آن با شیعه، مواجه بود و مبارزه می کرد.

در کنار این سه، با عرفان ابن عربی هم روبه رو بود در حالی که دیوبندی ها،

نقشبندیه بودند.

عرفان نقشبندی، بعد از تصوف چشتیه و سهروردی وارد هندوستان شد و تصوف چشتیه و سهروردی رواج بیشتری داشت. اما بعد از این که سرهندی آمد، نقشبندی بیشتر رواج پیدا کرد. آن رواج، به خاطر این بود که نقشبندی قائل به صلح نیست. برخلاف تمام گروه‌های تصوف دیگر که قائل به صلح هستند و می‌گویند هرکس به دین خودش عمل کند و به کسی کاری نداشته باشد. ولی نقشبندی، قائل بود که انسان‌ها در قبال بقیه مسئول هستند و باید با ظلم مبارزه کرد و جلوی آن را گرفت. و همین مسلک، طریقت دیوبندی‌ها بود.

سرهندی برای این که با هندوها و عرفان ابن عربی مقابله کند از این راه استفاده کرد. زیرا تصوف قائل به صلح بود و از طرفی شباهت بعضی از کارهای تصوف به هندوها و مرتاضان سبب شده بود که هندوها به آن‌ها گرایش پیدا کنند. به عنوان مثال وحدت وجود ابن عربی، خیلی شباهت به وحدت حلول هندی‌ها داشت و این باعث گرایش هندوها به مکتب ابن عربی شده بود. درحالی‌که سرهندی، وحدت وجود ابن عربی را درست نمی‌دانست و قائل به وحدت شهود شد. و در نتیجه یکی از کارهای فرهنگی، سرهندی همین مسلک و رویکرد بود.

یکی دیگر از اقدامات سرهندی مقابله با شیعه بود. در سال هزار و نود و شش (قرن ده)، عبدالله‌خان ازبک به خراسان حمله می‌کند و خیلی از شیعیان مشهد را می‌کشد. این عمل، باعث می‌شود که علمای مشهد به ماوراءالنهر نامه بزنند و از این حمله و کشتار مسلمانان اعتراض کنند. عبدالله ازبک نامه می‌زند به علمای ماوراءالنهر که شیعیان را تکفیر کنند تا بهانه برای کشتارش داشته باشد. علمای ماوراءالنهر نیز، رساله‌ای را تنظیم می‌کنند و در آن علمای شیعه را کافر می‌دانند. در مقابل این اقدام، جناب رستم داری که از علمای شیعه بود،

رساله ای در رد علمای ماوراءالنهر می نویسد. و در آن بر اساس مبانی اهل سنت، اثبات می کند که شیعیان مسلمان هستند. این رساله در منطقه هندوستان و افغانستان و ازبکستان خیلی صدا می کند و شیوع پیدا می کند. سرهندی در برابر این اقدام جناب رستم داری، رساله ای به اسم رساله ی رد می نویسد. که اولین رساله در دیوبند بر ضد شیعه می شود.

سه ویژگی مهم دیوبندی

دیوبندیه سه ویژگی دارند. یکی از آن سه ویژگی با توضیحاتی که گفته شد، طریقت آن ها می باشد که نقشبندیه بودند.

یکی دیگر از ویژگی های دیوبندی، شریعت آن ها است. آن ها اولاً قائل هستند که طریقت و کارهای صوفیانه که انجام می دهند باید بر اساس شریعت باشد و شریعت با آن مخالفت نکند. و ثانياً در فقه^۱، پیرو ابوحنیفه هستند. ابوحنیفه مشهور عقل گرایی^۲ است. و در فقه او، بر خلاف فقه مالکی و حنبلی، شورش بر علیه حاکم ظالم مشکلی ندارد.

سومین ویژگی که از مهم ترین ویژگی های دیوبندی است، بحث سیاست می باشد. جریان دیوبند، یک جریان سیاسی اعتقادی است. بعد از این که حکومت گورکانیان، ضعیف شد، کمپانی هند شرقی در هندوستان نفوذ کرد. در تاریخ، هند به طلای ادویه ی دنیا معروف بوده است. قبل انگلستان، اتریش و هلند^۳ در هندوستان بودند. آن ها بار ادویه تجارت می کردند و از آن جا به حجاز و سپس به اروپا منتقل می کردند. کشور انگلیس به خاطر گرانی ادویه، خودش

۱ در عقاید هم ماتریدی اشعری هستند.

۲ عدنان فلاحی کتابی نوشته به نام ابو حنیفه متخیل و در آن اثبات می کند ابو حنیفه حدیث گرا بوده

است و تنها روش او متفاوت بوده است.

۳ چون کشتی داشتند لذا استعمار از جانب آنان و انگلیس بیشتر بود.

برای تجارت ادویه وارد هندوستان شد و بعد از مدتی با کمک کمپانی هند شرقی، هلند و اتریش را کنار گذاشته و هند را به استعمار^۱ خود در می آورد. بعد از استعمار هند توسط انگلیس، علمای هند با آنان مقابله کردند. مقابله‌ی مسلمانان انگلیسی‌ها و هندوها، از اتفاقات مهم در آن زمان بود. افرادی مانند تیپو سلطان که شیعه بود، شهید اسماعیل و احمد شهید^۲، با انگلیسی‌ها درگیر می شدند و در این مسیر شهید شدند. از طرفی چون حاکمان گورکانیان، خودشان مسلمان بودند و طرفدار مسلمانان بودند، هندوها با انگلیس‌ها هم پیمان شدند. و این سبب شد تا مسلمانان تضعیف شوند و هندوها به قدرت برسند. انگلیسی‌ها علاوه بر جنایت و غارت، سعی داشتند تا فرهنگ غرب را به مسلمانان تحمیل کنند. و همین امر، سبب شد تا علمای اهل سنت برای حفظ دین، مدرسه‌ای به اسم دیوبند تأسیس و در آن شاگرد پروری کنند.

پس نوع مبارزه علمای دیوبند، در ابتدا مبارزه با انگلیسی‌ها و هندوها بود. که شیعه هم به آن کمک می کرد. در این زمان، یک نظریه‌ای^۳ مطرح شد که هندوستان به دو قسمت، تقسیم شود. و هندوها از مسلمانان، جدا شوند تا در بین آن‌ها درگیری رخ ندهد. بعد آن توسط محمد علی نجاح^۴ کشور پاکستان شکل می گیرد. پاکستان که شکل می گیرد، علمای دیوبند دو دسته می شود. عده‌ای همان طور که گفته شد، به خاطر پیمان هندوها با انگلیسی‌ها و ترس از کشته شدن، پاکستان را شکل دادند. اما عده‌ای دیگر، در هندوستان باقی ماندند و جمعیت علمای هند را تشکیل دادند. دلیل آن‌ها برای ماندن در

۱ در سال هزار و نهصد و پنجاه و هفت، هند به طور کامل به استعمار انگلیس در می

۲ هر دو، از نوادگان ولی الله دهلوی هستند.

۳ اختلافی است. بعضی می گویند توسط اقبال لاهوری و بعضی می گویند توسط دوست او.

۴ شیعه سکولار بود.

هندوستان، از طرفی جلوگیری از افتادت بخش اعظم، هندوستان به هندوها و از طرفی نفوذ در بین هندوها و مسلمان کردن آن ها بود. علمای دیوبند که وارد پاکستان شدند، جمعیت علمای پاکستان توسط احمد بشیر عثمانی به وجود آمد^۱. آن ها به دو شاخه تقسیم شدند. شاخه‌ای به رهبری سمیع الحق و شاخه‌ای به رهبری فضل الرحمان بود. شاخه‌ی فضل الرحمان، بیشتر در امور سیاسی نفوذ و قصد تشکیل حکومت اسلامی داشتند. اما شاخه‌ی سمیع الحق، با مردم ارتباط داشتند و قصدشان رواج تفکر دیوبندی در بین مردم بود.

طالبان متأثر از گروه سمیع الحق، هستند. بعد از این که پاکستان از هندوستان جدا شد و انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت. و از طرفی استعمار انگلیس تمام شد، دغدغه علمای دیوبند از درگیری با انگلیس و هندوها، به سمت شیعه تغییر مسیر داد.

تهدید یا فرصت بودن طالبان

جریان طالبان به یکی از اتفاقات مهم جهان اسلام در سال هزار و نهصد و هفتاد و نه بر می‌گردد. در آن سال، شوروی کمونیست به افغانستان حمله می‌کند و به همین خاطر تمام علمای اسلام حکم جهاد صادر می‌کنند. بر اساس این حکم جهاد، مسلمانان از همه جا مانند عربستان، شمال آفریقا، تونس و سایر نقاط وارد افغانستان می‌شوند. این جنگ، ده سال جنگ طول می‌کشد (یعنی تا سال هزار و نهصد و هشتاد و نه).

گروه‌هایی که وارد افغانستان شدند، در ابتدا به افغان العرب معروف بودند که بعد از آن به القاعده شهرت یافتند. زمانی که جنگ تمام شده بود و القاعده شکل گرفته بود، گروه‌های مختلفی در افغانستان وجود داشت و به نوعی هرج و مرج شده بود. یکی از کسانی که در جنگ افغانستان به عنوان مجاهد وجود داشت، ملا عمر بود. هنگامی که عده‌ای از مردم، اعلام کردند که دختران آن‌ها توسط ارتش گرفته شده‌اند، ملا عمر با تعدادی از طلبه‌ها^۱ مسلح می‌شوند و به یکی از پاسگاه‌های ارتش حمله می‌کنند و موفق به تسخیر آن مکان می‌شوند.^۲ وقتی مردم این عملکرد آن‌ها را می‌بینند، به سمت آن‌ها روی می‌آورند. و جریان طالبان^۳، در واقع از این حرکت شروع می‌شود. حمله به پاسگاه‌ها توسط آن‌ها ادامه پیدامی‌کند تا این که موفق می‌شوند کل افغانستان را بگیرند. آن‌ها در ابتدا قصد تشکیل حکومت نداشتند و تنها قصدشان این بود که قانون اسلام را در منطقه‌ی خودشان اجرا کنند. اما اتفاقاتی افتد که منجر به تشکیل حکومت یا همان عمارت اسلامی توسط آن‌ها شد.

در عمارت اسلامی طالبان دو اتفاق مهم رخداد. یکی از آن اتفاقات، جنایات آن‌ها در رابطه با شیعیان هزاره بود. در جریان هزاره‌ها، از یک‌ها توسط ژنرال دوستم، با طالبان پیمان بستند که هزاره‌ها را بدون جنگ و خونریزی تحویل به طالبان بدهند. طالبان که داخل هزاره‌ها شدند، با توطئه‌ی ژنرال عبدالملک حدود دو هزار نفر از طالبان را آن‌هم به طرز وجیعی کشتند. از یک‌ها این خیانت را به عهده شیعیان هزاره انداختند. ملا عمر زمانی که از این اتفاق با

۱ حدود سی نفر.

۲ این حرکت، به حرکت طالبان مشهور شد.

۳ جمع طلبه‌ها.

خبر شد، به شدت ناراحت و این خبر را به استادش سمیع الحق رساند. سمیع الحق دستور داد تا همه حوزه های دیوبندی تعطیل و به مبارزه با هزاره ها بروند و در نتیجه جنایتی از خود را در آن جا به جای گذاشتند.

اقدام مهمی دیگر که در آن زمان رخداد، بیعت بن لادن با ملا عمر بود. و وقتی آمریکا از ملا عمر درخواست کرد تا بن لادن را به او تحویل بدهند، او از این کار ابا کرد و تهدید آمریکا را جدی نگرفت. بعد آن آمریکا به آن ها حمله کرد و در نتیجه حکومت طالبان از بین رفت.

با حمله آمریکا، طالبان از بین رفت. مدت ها گذشت تا طالبانی که امروزه در افغانستان هستند به وجود بیایند.

طالبانی که امروزه در افغانستان حکومت دارند، از لحاظ طریقت، نقشبندی با همان فضایی که گفته شد، در شریعت هم همان دیوبندی، در فقه هم حنبلی و در اعتقاد ماتریدی اشعری هستند. اما با توجه به هزینه هایی که وهابیت در افغانستان و پاکستان کرده است، آن ها دیوبندی یکدست دست نیستند و برخی در فکر و عمل، در حقیقت سلفی و وهابی هستند هرچند خود را دیوبندی می دانند.

در رویکرد سیاسی هم دچار یک پارادکس هستند. زیرا از طرفی جامعه بین المللی آن ها را به رسمیت نمی شناسد و از طرف دیگر می خواهند بر اساس کتاب و سنت خود عمل کنند.^۱

طالبان از لحاظ قومیت پشتون هستند. این فرهنگ چند مشخصه از جمله، قدرت، سلطه گری و مانند آن دارد. که گاهی فرهنگ، جای شریعت آن

۱. به عنوان نمونه ذبیح الله مجاهد می گوید که طالبان قانون اساسی ندارند و قانون اساسی آن ها کتاب و سنت است.

ها را می‌گیرد. به عنوان نمونه در فرهنگ پشتون یک نظامی به اسم اندی والی وجود دارد. و می‌گویند تا زمانی که فامیل و خویشاوند وجود دارد نباید از دیگران در مناصب استفاده کرد^۱.

در مقام عمل و در رفتار، از زمانی که طالبان حکومت را در دست گرفته، امنیت برای شیعیان بیشتر شده است. به گونه‌ای که علمای وهابی به حکومت طالبان نسبت به این مسأله ایراد می‌گیرند.

نتیجه گیری

بنابراین اگر ما با طالبان به عنوان یک گروه افراطی و وهابی، مقابله کنیم آن‌ها نیز با ما تقابل خواهند کرد و تهدید خواهند بود. اما اگر یک نوع مدیریت هوشمندانه و به عنوان برادر مسلمان با آن‌ها رفتار کنیم، در این صورت آنان برای ما یک فرصت خواهند بود.